



بررسی اثر تغییرات نرخ ارز بر کشش واردات به نعلیک

کالاهای واردات کالاهای مصرفی، واسطه ای و سرمایه ای

کمیسیون مدیریت واردات

دبیرخانه کمیسیون های تخصصی

عنوان گزارش: بررسی اثر تغییرات نرخ ارز بر کسش واردات به تفکیک کالاهای واردات کالاهای مصرفی، واسطه‌ای و سرمایه‌ای
کمیسیون: مدیریت واردات
تهیه کنند: حمید رضا قاسمی، فرهاد غفوری
انتشار: دبیرخانه کمیسیون های تخصصی اتاق ایران
شماره گزارش: ۱۸۹۶۸۸
بهار ۹۶

چکیده

همان‌طور که می‌دانید از دو جنبه می‌توان به واردات و مقوله نرخ ارز توجه کرد. از یک‌سو گفته می‌شود که با افزایش نرخ ارز واردات کالاهای مصرفی و قاچاق کاهش خواهد یافت و باعث تقویت تولید و عرضه اقتصاد داخلی می‌شود. اما از دیگر سو بایستی هنگام تصمیم‌گیری در خصوص نرخ ارز وضعیت کالاهای واسطه‌ای، مواد اولیه و کالاهای سرمایه‌ای را در نظر گرفت. در بررسی اثر نرخ ارز بر کالاهای واسطه‌ای، مواد اولیه و کالاهای سرمایه‌ای نیز باید وضعیت جانشین‌های آن‌ها را در نظر گرفت و در بررسی جانشین‌ها هم‌مقدار و کیفیت تولید را مهم تلقی کرد. هنگامی که ما در بحث واردات کالاهای مصرفی بی‌کشش هستیم این یعنی تولید داخل به شرط وجود نیز از کیفیت پایینی برخوردار است و گویی کالاهای داخلی جانشین مناسبی برای کالاهای خارجی نیست و اگر کشش کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مواد اولیه نسبت به نرخ ارز کم باشد این بدان معناست که در اقتصاد ما رقابت‌پذیری فنی و کیفی در مورد این نوع از کالاها تأمین نیست. بنابراین کالاهای وارداتی مذکور جانشین مناسبی در داخل ندارند لذا در این گزارش ابتدا به بررسی برخی از مطالعات انجام‌شده در رابطه با اثرگذاری نرخ ارز بر واردات کشور می‌پردازیم و یافته‌های محققین در این رابطه را بیان می‌کنیم سپس معادلات مربوط به واردات کالاهای سرمایه‌ای، مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای و مصرفی را به‌طور جداگانه توصیف نموده و آن‌ها را با استفاده از داده‌های موجود برآورد می‌کنیم و به تحلیل هر یک می‌پردازیم.

فهرست

۴.....	مقدمه
۴.....	مروری بر مطالعات انجام شده
۷.....	اثر تغییر نرخ ارز بر واردات
۷.....	تأثیر نرخ ارز بر واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه ای
۱۰.....	تأثیر نرخ ارز بر واردات کالاهای سرمایه‌ای
۱۱.....	تأثیر نرخ ارز بر واردات کالاهای مصرفی
۱۱.....	اثر نرخ ارز بر واردات کل
۱۲.....	بالا بودن نسبت تمرکز واردات
۱۴.....	جمع‌بندی
۱۵.....	منابع

معمولاً توصیف معادله واردات در همه اقتصادها در تابعیت واردات از درآمد کل (تولید ناخالص ملی) و نرخ ارز خلاصه می‌شود. در حساب‌های ملی واردات به زیر بخش‌های

- واردات مواد اولیه و واسطه‌ای
- واردات کالاهای سرمایه‌ای
- واردات کالاهای مصرفی

تقسیم می‌شود که تابعیت هر کدام از این زیر بخش‌ها از نرخ ارز و درآمد کل متفاوت است. مثلاً در زیر بخش واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای اگر مقدار واردات زیاد باشد و روند زمانی آن نیز ثابت یا رو به افزایش باشد حکایت از وابستگی اقتصاد ملی به آن مواد اولیه دارد. بنابراین ضریب اثرگذاری نرخ ارز بر مقدار این واردات محدود و کمتر می‌باشد. اما بحث واردات کالاهای مصرفی مقوله دیگری است که اگر این نوع واردات عمدتاً از نوع کالاهای مصرفی ضروری باشد مسلماً کشش درآمدی و علی‌الخصوص کشش ارزی آن کوچک خواهد بود.

مروری بر مطالعات انجام شده

پور مقیم (۱۳۷۹) در مقاله‌ای به برآورد تابع تقاضای واردات ایران پرداخته و این تابع را با توجه به بهینه‌سازی مطلوبیت و آزمون مانایی متغیرها مورد تحلیل مجدد قرار داده است. یافته‌های این مطالعه نشان‌دهنده آن است که عامل قیمت نسبت به تولید ناخالص داخلی در تابع تقاضای واردات نقش کم‌رنگ‌تری دارد و تعدیل تراز پرداخت‌ها را با استفاده از روش حساسیت‌ها موردشک و تردید قرار می‌دهد.

مهر آرا (۱۳۸۴) طی مقاله‌ای با عنوان «نرخ ارز حقیقی تعادلی و عوامل تعیین‌کننده آن در اقتصاد ایران» عوامل تعیین‌کننده نرخ ارز حقیقی تعادلی به تفکیک صادراتی و وارداتی را در اقتصاد ایران طی دوره ۱۳۳۸ تا ۱۳۸۱ مورد بررسی قرار داده است. متغیرهای اساسی تعیین‌کننده نرخ ارز حقیقی تعادلی شامل رشد بهره‌وری، موقعیت سیاسی پولی و مالی، شاخص تعرفه و تراز منابع است. روابط بلندمدت مربوط به نرخ ارز حقیقی صادراتی و وارداتی مبتنی بر یک دستگاه هم‌انباشته هم‌زمان، شناسایی و برآورد شده و اثرات متقابل پویا میان متغیرهای الگو نیز با استفاده از توابع عکس‌العمل آنی و تجزیه‌های واریانس، تجزیه و تحلیل می‌شوند. نتایج حاصله نشان می‌دهد که تراز منابع به‌عنوان متغیر پیشرو بیشترین سهم را در نوسانات سایر متغیرهای دستگاه از جمله نرخ ارز حقیقی و اسمی داشته است در حالی که تکانه‌های وارده بر سایر متغیرها سهم کمی در واریانس تراز منابع ایفا می‌کند. سیاست‌گذار نسبت به تغییر نرخ ارز در بخش رسمی محافظه‌کارانه عمل کرده و به سایر ابزارها از جمله محدودیت‌های وارداتی برای بازگرداندن تعادل داخلی و خارجی به اقتصاد متوسل شده است.

آذربایجانی و شهیدی (۱۳۸۷) نیز طی مقاله‌ای با عنوان «تقاضای کل واردات و اجزای مخارج در ایران» اثر نرخ ارز بر واردات را بررسی کرده‌اند. در این پژوهش وضعیت واردات ایران در دوره ۱۳۵۳ تا ۱۳۸۲ و با استفاده از اجزای مخارج مجزا سازی شده درآمد ملی کل بررسی شده است. کاربرد اجزای مجزا سازی شده درآمد ملی کل برای برآورد تقاضای واردات رویکرد نسبت جدیدی است که از رویکرد سنتی که تنها از درآمد داخلی و قیمت‌های نسبی استفاده می‌کند، متفاوت است. این پژوهش نشان می‌دهد که تقاضای واردات بی‌کشمی برای تمامی اجزای مخارج و قیمت نسبی وجود دارد. صادرات و سرمایه‌گذاری در بلندمدت و کوتاه‌مدت از جمله عوامل اصلی تعیین‌کننده تحریک تقاضای واردات در کشور است. تقاضای واردات نسبت به تغییرات قیمت، چندان حساس نیست.

تشکینی و باستانی (۱۳۸۵) طی مقاله‌ای تابع تقاضای واردات برای اقتصاد ایران را برآورد کرده‌اند. آن‌ها در این مقاله به تخمین توابع تقاضای واردات به تفکیک کالای واسطه‌ای، سرمایه‌ای و مصرفی برای دوره زمانی ۱۳۳۸ تا ۱۳۸۲ پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که یک درصد افزایش در قیمت‌های نسبی داخلی به ترتیب باعث افزایش واردات کالاهای مصرفی، سرمایه‌ای و واسطه‌ای به میزان $1/2$ ، $38/0$ و $35/0$ درصد می‌شود. از سویی افزایش در تولید ناخالص داخلی به ترتیب باعث افزایش واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای به میزان $61/0$ و $21/0$ درصد می‌شود.

فرح‌بخش و محرابیان (۱۳۸۰) نیز در مقاله خود با عنوان «تحلیل‌های پویای تابع تقاضای واردات» تخمینی از تابع تقاضای واردات در ایران در طی سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۷۶ ارائه کرده‌اند. در این مقاله درآمدهای نفتی و تولید ناخالص داخلی بدون نفت اثری مثبت و بلندمدت بر قیمت‌های نسبی و اثر منفی و بلندمدت بر تقاضای واردات دارند. علاوه بر این در این مقاله چگونگی آثار شوک‌های مختلف بر تقاضای واردات در طول زمان

و میزان تغییرات متغیرها بر تقاضای واردات با روش تجزیه خطای پیش‌بینی مورد توجه قرار گرفته است. در این پژوهش تابع تقاضای واردات در بلندمدت برآورد شده است. با توجه به مدل بررسی شده این نتایج حاصل شد که کشش قیمتی واردات کل کمتر از واحد است و این بدین معنی است که واردات کشور به میزان قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر نوسانات قیمت‌های نسبی نیست. بنابراین نمی‌توان با اتخاذ سیاست‌هایی نظیر تغییر ارزش پول ملی حجم واردات را زیاد تحت تأثیر قرارداد. با توجه به نقش ارز در جریان تجاری لازم است با داشتن یک ترکیب بهینه از واردات، سیاست‌های پولی و مالی و تجاری در هماهنگی کامل با یکدیگر عمل کنند. حساسیت واردات در مقابل درآمدهای نفتی نشان می‌دهد که محدودیت‌های ارزی از عوامل مهمی است که روی تقاضای واردات اثر می‌گذارد. با توجه به اینکه منابع نفتی ما سرمایه محدودی است و با توجه به عدم توانایی ما در تعیین قیمت نفت و نوسانات آن، باید در بازارهای جهانی سیاست‌های اقتصادی کشور در بخش بازرگانی خارجی، در جهت متنوع کردن صادرات غیرنفتی و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی حرکت کند. نتایج حاصل از تجزیه واریانس و اثر شوک‌ها نیز دقیقاً این مسئله را تأیید می‌کنند.

نصراللهی (۱۳۸۳) نیز در مقاله‌ای با عنوان «تابع تقاضای واردات کل ایران با رویکرد آزمون کرانه‌ها» رابطه نرخ ارز و واردات را بررسی کرده است. وی در این مقاله قصد دارد وجود یک ارتباط بلندمدت بین متغیرهای تشکیل‌دهنده تصریح سنتی تابع تقاضای واردات را با به‌کارگیری یک رویکرد جدید به نام آزمون کرانه‌ها (پسران، شین، اسمیت، ۲۰۰۱) به منظور جلوگیری از تکرار ایرادات مطالعات قبلی در این زمینه مورد بررسی جدید قرار دهد. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که مقدار واردات تقاضا شده، قیمت‌های نسبی واردات و درآمدهای واقعی داخلی طی دوره ۱۳۳۸ تا ۱۳۷۹ برای ایران هم انباشته‌اند.

ابریشمی (۱۳۸۰) طی مقاله‌ای تقاضای واردات در اقتصاد ایران را با رویکردی نوین بررسی کرده است. وی در این مقاله تقاضای واردات کوتاه‌مدت و بلندمدت در اقتصاد ایران مبتنی بر روش هم‌انباشتگی انگل گران‌جر، جوهانسون، پسران - شین و فیلیپس - هنسن را مورد مطالعه قرار می‌دهد. نتایج حاصله حاکی از آن است که تئوری استاندارد تقاضای واردات مبتنی بر انواع قیمت‌های نسبی و متغیرهای مقیاس، قادر نیست رفتار واردات در اقتصاد ایران به شیوه رضایت بخشی تبیین نماید. لذا از الگوی تقاضای واردات در شرایط محدودیت‌های ارزی برای تصریح معادله تقاضا و تجزیه و تحلیل عوامل تعیین‌کننده آن استفاده شده است. کشش درآمدی تقاضای بلندمدت واردات در کلیه تصریحات و رویکردهای مختلف هم‌انباشتگی و همچنین روش کالمن - فیلتر با دقت بالایی نزدیک به واحد برآورد می‌شود، اگرچه که رفتار ادواری ملایمی را از خود نشان می‌دهد. کشش درآمدی کوتاه‌مدت بسیار بزرگ‌تر از واحد و حدود ۵/۷ برآورد شد و دلالت بر آن دارد که اقتصاد ایران قادر به تعدیلات ساختاری موردنیاز برای کاهش وابستگی به واردات در بلندمدت بوده است. اگرچه برآورد کشش قیمتی واردات غیردقیق است و طی نمونه دچار بی‌ثباتی می‌باشد ولی انتظار می‌رود که همراهی سیاست کاهش ارزش پول با آزادسازی تجاری اثرات قابل توجهی بر تقاضای واردات داشته باشد.

خوشیخت و اخباری (۱۳۸۶) نیز طی مقاله‌ای فرایند اثرگذاری تغییرات نرخ ارز بر تورم شاخص‌های قیمت مصرف‌کننده و واردات در ایران را بررسی کرده‌اند. در این مقاله نحوه و میزان انتقال تغییرات نرخ ارز به شاخص‌های قیمت مصرف‌کننده و واردات با استفاده از الگوی خود رگرسیون برداری ساختاری و توابع واکنش تکانه‌ای و تجزیه واریانس چولسکی به صورت فصلی طی دوره ۱۳۶۹ تا ۱۳۸۳ مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که انتقال تغییرات نرخ ارز بر شاخص قیمت واردات بیشتر از شاخص قیمت مصرف‌کننده می‌باشد. این موضوع با سهم نسبتاً بیشتر کالاهای قابل مبادله در شاخص قیمت واردات نسبت به شاخص قیمت مصرف‌کننده هم‌خوانی دارد. از طرف دیگر میزان انتقال تغییرات عرضه پول بر شاخص قیمت مصرف‌کننده سریع‌تر و بیشتر از شاخص قیمت واردات می‌باشد. این موضوع حاوی نکته مهمی برای سیاست‌گذار پولی است. به طوری که اثر انتقال پایین نرخ ارز آزادی بیشتری را برای تعقیب سیاست پولی مستقل، به‌ویژه از طریق نظام هدف‌گذاری تورمی فراهم می‌آورد.

توفیقی و محرابیان (۱۳۸۱) در مقاله‌ای عوامل مؤثر بر تقاضای واردات کالاهای مصرفی، سرمایه‌ای و واسطه‌ای را بررسی کرده‌اند. در تجزیه و تحلیل مسائل کلان و سیاست‌گذاری اقتصادی، بررسی تابع تقاضای واردات، اهمیت خاصی در شناخت الگوی اقتصاد کلان و اثر بخشی و کارایی سیاست‌های بازرگانی کشور دارد. به همین جهت یکی از مسائل عمده و قابل طرح در زمینه واردات کالاهای مصرفی (بررسی عوامل مؤثر بر واردات) کل، واسطه‌ای، سرمایه‌ای و مصرفی) است. هدف اصلی این مقاله بررسی عوامل مؤثر بر واردات بوده است. بر این اساس تابع تقاضای واردات به صورت جداگانه و با روش حداقل مربعات معمولی طی سال‌های ۱۳۳۸-۱۳۷۸ برآورد شدند. نتایج نشان داد که افزایش قیمت‌های نسبی، اثر قابل توجهی بر هیچ‌یک از ترکیبات مختلف واردات نگذاشته است. از طرفی مشاهده می‌شود که هر سه نوع کالای واسطه‌ای، سرمایه‌ای و مصرفی

نسبت به تغییرات درآمد ارزی حاصل از نفت حساسیت نشان می‌دهند. کلیه ضرایب هم تقریباً در یک سطح به‌دست‌آمده‌اند و این حاکی از آن است که سیاست‌های وارداتی ما متأثر از درآمدهای نفتی بوده است. همچنین دو متغیر موهومی تکانه نفتی و آزادسازی در الگو نیز نشان دادند که با افزایش یک‌باره درآمدهای نفتی، کشور به‌جای واردکردن کالاهای سرمایه‌ای، بیشتر به واردات کالاهای واسطه‌ای و مصرفی پرداخته است و این مسئله نشان از مصرف‌گرایی شدید کشور مخصوصاً در سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۵۷ که تکانه نفتی به وجود آمده بود، دارد. در بین سه گروه کالای موردبررسی آزادسازی بیشترین اثر را بر واردات کالاهای سرمایه‌ای گذاشته است و اثر آن بر واردات کالاهای واسطه‌ای و مصرفی یکسان است. در بخش دیگر این پژوهش به‌منظور پرهیز از پدیده رگرسیون جعلی، برای هر چهار الگو آزمون هم‌انباشتگی انگل‌گران‌جر انجام شد و نتایج نشان داد که جملات اختلال کلیه معادلات برآورد شده انباشته از رتبه صفر بوده که دلالت بر عدم وجود رگرسیون جعلی دارد. پس می‌توان نتیجه گرفت که کلیه الگوهای برآورد شده در بلندمدت باثبات بوده‌اند. سپس آزمون هم‌انباشتگی جوهانسون و جوسیلیوس انجام شد و هیچ بردار هم‌انباشته‌ای در هیچ‌یک از الگوها به دست نیامد. لذا در این شرایط برای برآورد الگو از روش خود رگرسیون برداری تفاضلی استفاده شد.

در این پژوهش برای بررسی سازوکارهای کوتاه‌مدت و پیش‌بینی اثر تکانه‌های واردشده از جانب متغیرها بر روی واردات از روی توابع عکس‌العمل آبی و تجزیه واریانس استفاده شد. نتایج توابع عکس‌العمل آبی نشان داد که رشد واردات بیشتر متأثر از رشد درآمدهای نفتی است تا رشد قیمت‌های نسبی ولیکن رشد کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای بیشتر از کالاهای واسطه‌ای متأثر از رشد تولید ناخالص داخلی بدون نفت است. از طرف دیگر رشد کالاهای سرمایه‌ای نیز بیشتر از دو نوع کالای دیگر متأثر از رشد قیمت‌های نسبی است. نتایج حاصل از تجزیه واریانس نیز نشان می‌دهد که رشد درآمد ارزی حاصل از نفت بیشترین سهم را در رشد واردات داشته است ولی سهم آن در رشد کالاهای واسطه‌ای از بقیه کالاهای کمتر است. همچنین بعداز آن رشد تولید ناخالص داخلی بیشترین سهم را در رشد کالاهای وارداتی (صرف‌نظر از کالاهای واسطه‌ای) داشته است. به‌طورکلی می‌توان گفت که رشد قیمت نسبی و رشد تولید ناخالص داخلی بدون نفت تأثیر زیادی در رشد واردات کل نداشته است. بنابراین دیده می‌شود که وابستگی واردات ایران به درآمدهای ارزی حاصل از نفت بسیار زیاد بوده است. در نتیجه لازم است سیاست‌گذاران این دو عامل مهم را در نظر داشته باشند. افزون بر این نشان داده‌شده که قیمت نسبی و تولید ناخالص داخلی بدون نفت تأثیر چندانی در رشد واردات ایجاد نمی‌کند.

سپانو و قنبری عوامل مؤثر بر تقاضای واردات ایران به تفکیک کالاهای واسطه‌ای، سرمایه‌ای و مصرفی را طی مقاله‌ای بررسی کرده‌اند که نکات کلیدی آن در ذیل آورده شده است.

امروزه بخش تجارت خارجی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بخش‌های اقتصادی در تمامی کشورها به‌خصوص کشورهای درحال‌توسعه موردتوجه می‌باشد. برآورد تقاضای واردات کالاها همواره یکی از دغدغه‌های اصلی و موضوعات موردبحث تصمیم‌گیران سیاسی و اقتصادی در تمامی زمینه‌ها علی‌الخصوص در تصمیمات راهبردی کشوری، منطقه‌ای و جهانی بوده است. لذا در این مقاله به شناسایی و تحلیل عوامل مؤثر بر واردات ایران پرداخته‌شده است. در این تحقیق پس از بررسی جامع مبانی نظری تابع واردات و مرور مطالعات گذشته در ایران و جهان، ساختار بازرگانی خارجی ایران طی سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۸۶ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و بر اساس این مطالعات نوع و میزان اثرگذاری عواملی چون قیمت نسبی، درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز، تولید ناخالص داخلی بدون نفت و گاز و ارزش‌افزوده بخش صنعت و معدن، بر هر یک از توابع واردات بررسی شد. نتایج این تحقیق حاکی از این است که واردات دوره قبل برای هر سه تابع معنی‌دار بوده و بیشترین تأثیر را بر واردات کالاهای مصرفی داشته است. (تائید تئوری انتظارات مصرفی) و کمترین تأثیر را بر کالاهای سرمایه‌ای دارد. کشش قیمتی تقاضای واردات برای کالاهای واسطه‌ای بیشترین و برای کالاهای مصرفی کمترین مقدار را داراست و درنهایت درآمد حاصل از صادرات نفت و گاز و همین‌طور ارزش‌افزوده بخش صنعت و معدن نیز بیشترین تأثیر را بر واردات کالاهای سرمایه‌ای می‌گذارند.

قنبری، نیک روان و عاقلی (۱۳۸۹) نیز طی مقاله‌ای عوامل تأثیرگذار بر تقاضای کل واردات ایران تحت شرایط محدودیت ارزی را بررسی کرده‌اند. در این مقاله رفتار تابع تقاضای کل واردات ایران تحت شرایط محدودیت ارزی برای سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۳۸ مورد ارزیابی قرار گرفته است. نتایج نشان داد که قیمت‌های نسبی و پس‌از آن درآمدهای ارزی بیشترین کشش را در بین متغیرهای تأثیرگذار بر تقاضای واردات داشتند. همچنین برآورد مدل در بلندمدت نشان می‌دهد که در بلندمدت بین تقاضای کل واردات و متغیرهای اصلی آن رابطه تعادلی وجود دارد. نتایج تابع واکنش آبی نیز نشان می‌دهد که به‌طور متوسط حداقل ۹ سال طول می‌کشد تا اثر شوک واردشده به هر یک از متغیرهای توضیحی تعدیل شود. همچنین نتایج تجزیه واریانس گویای آن است که قیمت‌های نسبی و درآمدهای ارزی بیشترین اهمیت نسبی در توضیح‌دهندگی واردات دارند.

جلال آبادی و عزیز نژاد (۱۳۸۶) نیز طی مقاله‌ای اثر متغیرهای کلان بر واردات کالاهای واسطه‌ای- سرمایه‌ای صنعت ایران را بررسی کرده‌اند. آزادسازی تجاری و حذف عوامل مختل کننده قیمت‌ها موجب شکل‌گیری تولیدات بر پایه مزیت نسبی است. در این میان واردات و بخصوص واردات کالاهای واسطه‌ای- سرمایه‌ای می‌تواند منجر به تولید کالاهای باکیفیت بالاتر از کشور از طریق رقابتی‌تر کردن صنایع شود. به عبارتی می‌توان گفت واردات می‌تواند نقش مؤثری در فرایند آزادسازی تجاری داشته باشد. لذا تجربه و تحلیل تأثیر متغیرهای کلان اقتصادی بر واردات کالاهای مربوط از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد. در این تحقیق متغیرهای کلان اقتصادی شامل نرخ ارز حقیقی، نرخ تعرفه، تورم، جمعیت و متغیر مجازی جنگ مورد استفاده قرار گرفت. نتایج حاصل نشان می‌دهد مقدار تقاضای واردات به‌طور عمده به‌وسیله نوسانات نرخ ارز حقیقی و درآمد سرانه حقیقی تحت تأثیر قرار می‌گیرد و کمتر تحت تأثیر نرخ تعرفه است. بر اساس یافته‌های این پژوهش در صورت بروز عدم تعادل در تقاضای واردات کالاهای مورد بررسی هر سال، ۴۸ درصد از عدم تعادل حاصل از تقاضای کالاهای واسطه‌ای- سرمایه‌ای در دوره بعد تعدیل می‌شود.

« بررسی تورم فشار هزینه‌ها ناشی از کاهش ارزش پول ملی و محاسبه تغییرات درآمدی صادراتی بخش‌های اقتصادی در ایران » عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد حاجی‌زاده (۱۳۷۹) است. وی در این مطالعه ضمن تفکیک تورم به تورم فشار هزینه و تورم فشار تقاضا به محاسبه میزان تورم فشار هزینه‌ای که هر بخش از اقتصاد به‌واسطه تضعیف ارزش پول ملی متحمل می‌شود می‌پردازد. لذا برای این منظور اقتصاد به ۲۰ بخش مجزا تقسیم‌شده و تأثیر اجرای سیاست تضعیف پول ملی از بعد تورم‌زایی روی تک‌تک بخش‌های اقتصادی محاسبه شده است. بررسی نتایج نشان‌دهنده آن است که تضعیف معین ارزش پول در سال ۱۳۷۳ به‌طور متوسط تورم بیشتری را نسبت به اجرای همین سیاست در سال ۱۳۶۵ به اقتصاد تحمیل می‌کند که دلیل آن وابستگی بیشتر به کالاهای وارداتی در سال ۱۳۷۳ است. همچنین هرچه وابستگی یک بخش به واردات بیشتر باشد در مواجهه با تضعیف ارزش پول ملی متحمل تورم فشار هزینه بالاتری می‌شود به‌گونه‌ای که بخش ماشین‌آلات صنعتی بیشترین و بخش خدمات کمترین تأثیر را از این ساست پذیرفته‌اند که نشان از میزان وابستگی آن‌ها به واردات دارد.

قطمیری و شرافتیان (۱۳۸۶) در مورد اثر تغییر نرخ ارز بر تولید بیان می‌کنند که روش‌های مؤثر بر تراز تجاری، سیاست‌های اثرگذار بر هزینه‌هاست. از جمله این سیاست‌ها، سیاست‌های پولی و مالی است. نحوه اثرگذاری کاهش ارزش پول ملی بر تولید به توانایی این سیاست در ایجاد تغییر و چرخش در ترکیب مخارج بستگی دارد. در حالت عدم اشتغال کامل منابع و کاهش ارزش پول ملی، اگر سیاست به‌گونه‌ای عمل کند که موجب تغییر مخارج از کالاهای خارجی به کالاهای داخلی گردد تغییر در ترکیب سبب افزایش تولید می‌شود اما آن‌ها در این مطالعه متذکر شده‌اند که چون در اغلب کشورهای در حال توسعه سرمایه‌گذاری داخلی به واردات کالاهای سرمایه‌ای به‌شدت وابسته است با افزایش نرخ ارز و کاهش ارزش پول ملی هزینه واردات افزایش و سرمایه‌گذاری داخلی و تولید کاهش می‌یابد.

اثر تغییر نرخ ارز بر واردات

معمولاً توصیف معادله واردات در همه اقتصادها در تابعیت واردات از درآمد کل (تولید ناخالص ملی) و نرخ ارز خلاصه می‌شود. در حساب‌های ملی واردات به زیر بخش‌های

- واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای
- واردات کالاهای سرمایه‌ای
- واردات کالاهای مصرفی

تقسیم می‌شود که تابعیت هر کدام از این زیر بخش‌ها از نرخ ارز و درآمد کاملاً متفاوت می‌باشد. مثلاً در زیر بخش واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای اگر مقدار واردات زیاد باشد و روند زمانی آن ثابت یا روبه افزایش باشد، حکایت از وابستگی اقتصاد ملی به آن مواد اولیه دارد. بنابراین ضریب تأثیرگذاری نرخ ارز بر مقدار این واردات محدودتر و کمتر می‌باشد. اما بحث کالاهای مصرفی مقوله دیگری است که اگر این نوع واردات عمدتاً از نوع کالاهای مصرفی ضروری باشد، مسلماً کشش درآمدی و علی‌الخصوص کشش ارزی آن کوچک خواهد بود.

تأثیر نرخ ارز بر واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای

همان‌طور که از جدول آماره‌ای سری زمانی واردات ملاحظه می‌شود در طی چهار دهه گذشته سهم واردات کالاهای واسطه‌ای و مواد اولیه بسیار بالا بوده است و در سال‌های اخیر نه تنها کاهش نیافته بلکه افزایش هم داشته است. این روند به‌خوبی گویای وابستگی اقتصاد کشور به مواد

اولیه و کالاهای واسطه‌ای وارداتی است. اما در اینجا یک نکته وجود دارد و آن این است که تفکیک کالاهای وارداتی به سرمایه‌ای، مصرفی و واسطه‌ای توسط یک گروه کارشناسی در گمرک انجام می‌شود. یعنی دولت در تعیین نوع کالا دخالت ندارد. لذا عده‌ای معتقدند کالاهای مصرفی وارداتی در سال‌های اخیر بیش از آنچه گفته می‌شود است و سهم آن بالاتر از مقادیر اعلام شده هست.

جدول شماره ۱- آمارهای سری زمانی ترکیب واردات

کالاهای مصرفی		کالاهای سرمایه‌ای		مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای		سال
سهم	ارزش (میلیون دلار)	سهم	ارزش (میلیون دلار)	سهم	ارزش (میلیون دلار)	
30	165	21	112	49	268	1338
29	197	24	167	47	325	1339
25	157	21	130	53	330	1340
22	120	21	115	57	313	1341
24	124	20	104	56	285	1342
23	172	22	162	55	408	1343
18	157	25	223	58	518	1344
15	145	27	261	58	558	1345
13	150	28	329	60	711	1346
11	156	27	376	62	857	1347
11	168	25	387	64	978	1348
13	217	23	391	64	1069	1349
12	242	23	483	65	1336	1350
13	332	25	642	62	1596	1351
15	557	24	906	61	2274	1352
15	1017	20	1331	64	4266	1353
17	1995	30	3489	53	6212	1354
18	2250	30	3803	53	6713	1355
18	2697	27	4019	54	7910	1356
20	2114	28	2908	52	5350	1357
26	2559	19	1835	55	5301	1358
27	2899	16	1738	57	6207	1359
23	3141	16	2149	61	8225	1360
23	2676	19	2308	58	6861	1361
16	2911	24	4352	60	10840	1362
16	2317	27	3867	57	8310	1363
14	1567	21	2421	65	7411	1364
18	1695	24	2199	58	5641	1365
18	1662	24	2209	59	5498	1366
18	1479	23	1869	59	4829	1367
18	2344	23	2915	59	7548	1368
13	2505	23	4363	63	11854	1369
12	3441	33	9911	55	16325	1370
11	3141	27	8212	61	18195	1371
11	2233	25	5085	63	12567	1372
13	1476	24	2771	65	7485	1373
15	1864	15	1860	71	8524	1374

15	2194	26	3807	63	9115	1375
15	2007	34	4661	55	7524	1376
15	2011	44	6002	46	6310	1377
16	1948	38	4510	52	6225	1378
16	2112	37	4834	56	7402	1379
14	2270	44	7127	51	8228	1380
12	2842	44	9668	45	9766	1381
12	3185	42	11226	46	12187	1382
18	6385	34	12105	48	16898	1383
12	4603	23	9221	65	25423	1384
15	6163	20	8226	66	27334	1385
14	6652	18	8807	68	32979	1386
13	7143	17	9167	70	37397	1387
16	8445	15	8120	69	36560	1388
11	5541	17	8285	72	35648	1389
13	6520	19	9307	68	34388	1390
16	6770	16	6519	68	28633	1391
15	7368	15	7142	70	33651	1392
14	6970	18	9173	68	34854	1393
14	5405	18	7388	68	27077	1394

ما در این تحقیق معادله واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای را به صورت زیر برآورد کرده‌ایم:

$$\log M_p = \alpha_0 + \alpha_1 \log exc + \alpha_2 \log GDP + \varepsilon_t$$

که در آن $\log M_p$ لگاریتم مقدار واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای، $\log exc$ لگاریتم نرخ ارز اسمی و $\log GDP$ لگاریتم تولید ناخالص داخلی و α_0 و α_1 و α_2 مقادیر ثابت هستند.

این معادله را با استفاده از داده‌های بانک مرکزی برای دوره زمانی ۱۳۳۸ تا ۱۳۹۴ برآورد کردیم که نتایج آن به شرح زیر می‌باشد:

جدول شماره ۲- برآورد ضریب واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای

نام متغیر	ضریب	انحراف معیار	آماره t
عرض از مبدأ	-6/98	3/48	-2/005
لگاریتم gdp	1/71	0/28	6/08
لگاریتم نرخ ارز حقیقی	-0/62	0/19	-3/25
ضریب تعیین		0/73	
ضریب تعیین تعدیل شده		0/70	

همان گونه که از جدول فوق ملاحظه می‌شود طبق انتظار نظری، نرخ ارز بر واردات کالاهای واسطه‌ای و مواد اولیه تأثیر منفی و تولید ناخالص داخلی بر واردات مذکور اثر مثبت داشته است. ضرایب هر دو متغیر توضیحی معنادار هستند اما ضریب لگاریتم تولید ناخالص داخلی بزرگ و قابل ملاحظه و ضریب نرخ ارز حقیقی کوچک و ناچیز است. از آنجاکه متغیرهای مدل به صورت لگاریتمی در مدل وارد شده‌اند ضرایب آن‌ها نشان‌دهنده کشش واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای نسبت به تغییر مربوطه است. لذا همان طور که از جدول برآورد ملاحظه می‌شود کشش درآمدی واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای حدود ۱/۷۲ و کشش واردات مذکور نسبت به نرخ ارز معادل ۰/۶۳- است. یعنی اگر نرخ ارز ۱۰ درصد افزایش یابد واردات کالاهای واسطه‌ای و مواد اولیه تنها حدود ۶ درصد کاهش می‌یابد و در مقابل اگر تولید ناخالص داخلی ۱۰ درصد افزایش

باید واردات کالاهای واسطه‌ای و مواد اولیه در حدود ۱۷/۲ درصد افزایش می‌یابد که بیانگر وابستگی تولید داخلی به مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای است و این مطلبی است که باید در سیاست‌های ارزی موردنظر باشد. اساساً نتایج این برآورد گویای آن است که تنها با تغییر نرخ ارز نمی‌توان واردات را محدود کرد و برای محدود کردن واردات این‌گونه کالاها باید توان فنی و تکنولوژیکی اقتصاد را با روش‌های مبتنی بر دانش بالا برد و با ارتقا استانداردهای کیفی و تقویت تولید و بخش‌های مولد و طولانی‌تر کردن فرایندهای ایجاد ارزش افزوده ابتدا اقتصاد را از دام وابستگی بیرون آورد و سپس واردات این‌گونه کالاها و نهاده‌ها را محدود کرد.

تأثیر نرخ ارز بر واردات کالاهای سرمایه‌ای

وجود کالاهای سرمایه‌ای طبق اصل شتاب برای تداوم و رشد تولید ضروری است. در صورتی که طی یک فرایند سیاست جایگزینی واردات، کالاهای سرمایه‌ای موردنیاز و ماشین‌آلات تولیدی اقتصاد را در داخل تأمین نکرده باشیم، مجبور به واردکردن اقلام مذکور از خارج هستیم. همان‌طور که قبلاً از جدول ترکیب واردات ملاحظه کردیم کالاهای سرمایه‌ای در طی ۵ دهه اخیر حدود ۲۵ درصد واردات را شامل شده است و در بعضی از این سال‌ها با قدری افزایش حتی به ۴۰ درصد هم رسیده است اما از سال ۱۳۸۳ به بعد مقدار آن کاهش یافته است. اینکه واردات کالاهای سرمایه‌ای نسبت به نرخ ارز و قیمت آن کشش‌پذیر است یا خیر به وجود جانشین کالاهای سرمایه‌ای و توان فنی تولید کالاهای سرمایه‌ای در داخل و نیاز اقتصاد به این قبیل کالاها بستگی دارد. ما در این گزارش واردات کالاهای سرمایه‌ای را به صورت تابعی از نرخ ارز و تولید ناخالص داخلی توصیف کرده‌ایم:

$$\log M_k = \alpha_0 + \alpha_1 \log exc + \alpha_2 \log GDP + \varepsilon_t$$

که در آن $\log M_k$ لگاریتم مقدار واردات کالاهای سرمایه‌ای، $\log exc$ لگاریتم نرخ ارز اسمی و $\log GDP$ لگاریتم تولید ناخالص داخلی و α_0 و α_1 و α_2 مقادیر ثابت هستند.

ضرایب برآورد شده در معادله زیر آورده شده است:

$$\log M_k = -8 / 332 - 0 / 0534 \log exc + 1 / 696 \log GDP$$

خصوصیات آماری ضرایب برآورد شده نیز در جدول زیر ارائه شده است:

جدول شماره ۳- برآورد ضرایب واردات کالاهای سرمایه‌ای

نام متغیر	ضریب	انحراف معیار	آماره t
عرض از مبدأ	-8/33	3/602	-2/312
لگاریتم gdp	1/69	0/291	5/810
لگاریتم نرخ ارز حقیقی	-0/534	0/19	-2/695
ضریب تعیین		0/73	
ضریب تعیین تعدیل شده		0/71	

همان‌طور که از معادله برآورد شده مذکور و جدول شماره ۳ ملاحظه می‌شود در اینجا نیز به‌مانند مورد کالاهای واسطه‌ای و مواد اولیه کشش درآمدی واردات کالاهای سرمایه‌ای عددی بزرگ و حدود ۱/۷ و کشش واردات کالاهای سرمایه‌ای نسبت به نرخ ارز حدود ۰/۵۳- است. نکته قابل‌ذکر در اینجا این است که چون معادله توصیف شده برحسب لگاریتم متغیرها نوشته شده است ضرایب آن‌ها هم همان کشش‌ها هستند که بیانگر این نکته‌اند که در مورد واردات کالاهای سرمایه‌ای وارداتی، اصل شتاب به‌صورت قوی عمل می‌کند اما تأثیر نرخ ارز بر واردات کالاهای سرمایه‌ای بسیار محدود است و مقدار آن در حدود ۰/۵۳- می‌باشد. یعنی اگر نرخ ارز ۱۰ درصد افزایش یابد واردات کالاهای سرمایه‌ای در حدود ۵/۳ درصد کاهش می‌یابد اما اگر تولید ناخالص ملی ۱۰ درصد افزایش یابد واردات کالاهای سرمایه‌ای در حدود ۱۷ درصد افزایش می‌یابد و این حکایت از آن دارد که در اقتصادی که وابستگی به کالاهای سرمایه‌ای شدید باشد متغیرهای قیمتی چندان تأثیرگذار نیستند. اگر تصمیم جدی گرفته شود که جایگزینی سرمایه انجام شود در یک مرحله باید از متغیرهای قیمتی استفاده شود، اما در تعدیلات ساختاری بدون عزم و همت

ملی نمی‌توان همه بار را بر دوش متغیرهای قیمتی گذاشت به عبارت دیگر وقتی مقدمات فنی و ساختاری و سیاستی جایگزین کردن واردات کالاهای سرمایه‌ای در داخل فراهم نشود نمی‌توان با تغییر نرخ ارز این مهم را تحقق بخشید.

تأثیر نرخ ارز بر واردات کالاهای مصرفی

واردات کالاهای مصرفی در طی پنج دهه اخیر سهمی در حدود ۱۵ درصد از واردات کل را به خود اختصاص داده است اما مقدار آن از سال ۱۳۸۳ به شدت افزایش یافته و در سال ۱۳۸۶ به مقدار حدود ۶/۷ میلیارد دلار رسیده است. کالاهای مصرفی در یک تقسیم‌بندی کلی شامل کالاهای و خدمات ضروری و کالاهای و خدمات غیرضروری است. مسلماً در مورد واردات کالاهای مصرفی ضروری کشتش واردات نسبت به نرخ ارز و قیمت بسیار پایین است اما در مورد کالاهای دیگر ممکن است این کشتش قابل ملاحظه باشد. ما در اینجا همانند دو مورد قبل تابع واردات کالاهای مصرفی را به صورت زیر توصیف کرده‌ایم:

$$\log M_c = \alpha_0 + \alpha_1 \log exc + \alpha_2 \log GDP + \varepsilon_t$$

که در آن $\log M_c$ لگاریتم مقدار واردات کالاهای مصرفی، $\log exc$ لگاریتم نرخ ارز اسمی و $\log GDP$ لگاریتم تولید ناخالص داخلی و α_0 و α_1 و α_2 مقادیر ثابت هستند. معادله برآورد شده به صورت زیر است:

$$\log M_c = -5/882 - 0/675 \log exc + 1/570 \log GDP$$

جدول مربوط به ویژگی‌های آماری برآورد نیز به صورت زیر ارائه شده است:

جدول شماره ۴- برآورد ضریب وارداتی کالاهای مصرفی

نام متغیر	ضریب	انحراف معیار	آماره t
عرض از مبدأ	-5/88	3/09	-1/90
لگاریتم gdp	1/57	0/25	6/25
لگاریتم نرخ ارز حقیقی	-0/67	0/17	-3/95
ضریب تعیین	0/74		
ضریب تعیین تعدیل شده	0/72		

همان‌طور که ضرایب برآورد شده نشان می‌دهد ضرایب مربوط به نرخ ارز و GDP هر دو کاملاً معنی‌دار هستند و مقدار کشتش نرخ ارز در مقایسه با واردات کالاهای سرمایه‌ای و مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای برای واردات کالاهای مصرفی افزایش یافته است ولی در عین حال اندک است. کشتش واردات کالاهای مصرفی نسبت به نرخ ارز حدود ۰/۶۷- و کشتش واردات مذکور نسبت به درآمد کل حدود ۱/۶ است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود در مورد کالاهای مصرفی نیز کشتش نرخ ارز پایین است و علت آن را هم باید در کیفیت کالاهای عادی و ضروری بودن بعضی از کالاهای وارداتی و نبود نظام تعرفه‌ای مناسب و نیز نبود سیاست تجاری مناسب دانست.

بر اساس نظریه اگر کیفیت تولیدات داخلی افزایش یابد، می‌توان کالای داخلی را به‌عنوان جانشین کالای خارجی به حساب آورد و می‌دانیم که در صورت وجود جانشین برای یک کالا کشتش تقاضای آن افزایش می‌یابد. به‌خوبی واضح است که به‌طور مثال اتومبیل داخلی به‌هیچ‌عنوان جانشین خودرو خارجی نیست و اگر مردم از کالاهای داخلی استفاده می‌کنند به تناسب فشاری است که از جانب حمایت از تولید داخلی صورت گرفته است. در تولیدات پوشاک و البسه نیز با افت کیفیت مواجه شده‌ایم و حتی در صنعت مبل که از صنایع خوب کشور به حساب می‌آید امروز قافیه را به رقبای ترک و چین باخته‌ایم. کشتش‌پذیری تقاضای واردات به کیفیت داخلی کالاهای تولیدی وابسته است. بنابراین بدون ارتقاء سطح کیفی محصولات داخلی نمی‌توان با اهرم نرخ ارز واردات را مهار کرد.

اثر نرخ ارز بر واردات کل

در این گزارش واردات کل را هم بر اساس تابع زیر توصیف نموده‌ایم:

$$\log M = \alpha_0 + \alpha_1 \log exc + \alpha_2 \log GDP + \varepsilon_t$$

که در آن $\log M_c$ لگاریتم مقدار واردات کالاهای مصرفی، $\log exc$ لگاریتم نرخ ارز اسمی و $\log GDP$ لگاریتم تولید ناخالص داخلی و α_0 و α_1 و α_2 مقادیر ثابت هستند. معادله برآورد شده به صورت زیر است:

$$\log M = -6/3716 - 0/60832 \log exc + 1/7017 \log GDP$$

ویژگی‌های آماری مربوط به این معادله در جدول زیر نمایش داده شده است:

جدول شماره ۵- برآورد ضرایب واردات کل

نام متغیر	ضریب	انحراف معیار	آماره t
عرض از مبدأ	-6/37	3/3	-1/92
لگاریتم gdp	1/70	0/26	6/35
لگاریتم نرخ ارز حقیقی	-0/608	0/18	-3/34
MA(1)	0/50	0/14	3/47
ضریب تعیین	0/74		
ضریب تعیین تعدیل شده	0/72		

همان‌طور که ملاحظه می‌کنیم ضریب مربوط به نرخ ارز در معادله واردات کل به‌طور کامل معنی‌دار نیست و درعین‌حال ضریب مربوط به نرخ ارز حدود ۰/۶۱- است و این بدان معنی است که وقتی مثلاً نرخ ارز ۱۰ درصد افزایش می‌یابد واردات کل تنها در حدود ۶/۱ درصد کاهش می‌یابد و این به‌صورت واضح گویای کشش‌ناپذیری واردات نسبت به نرخ ارز است. اما تبعیت واردات کل از تولید ناخالص ملی معنی‌دار و قابل‌ملاحظه است و کاملاً با کشش می‌باشد.

البته یک بحث مهمی که در اینجا وجود دارد واردات غیرقانونی و قاچاق است. گفته شده است که اگر ما نرخ ارز را افزایش دهیم واردات قاچاق متوقف خواهد شد اما برای قاچاق باید فکر دیگری شود. سیاست‌های تعرفه‌ای و کنترلی جدی و مناسب راه‌حل کوتاه‌مدت است و برای بلندمدت باید در فکر ارتقاء کیفیت کالاهای داخلی بود. ما امروز با بحران کیفیت مواجه هستیم. قاچاق سازمان‌یافته در واردات را نمی‌توان با نرخ ارز و سیاست ارزی محدود کرد. باید عزم جدی سیاسی برای مبارزه با قاچاق ایجاد شود. کار به‌جایی رسیده است که حتی قطعات نامرغوب چینی به کشور وارد شده و در صنعت خودروسازی استفاده می‌شود. در فصل وفور میوه داخلی، میوه از خارج وارد می‌شود. برنج خارجی در بسیاری از موارد به‌عنوان برنج داخلی بسته‌بندی و فروخته می‌شود. محموله‌هایی در گمرکات مرزی به‌عنوان واردات وارد می‌شود و در همان‌جا صادر می‌شود تا بارانه صادرتر آن گرفته شود. این فساد لجام‌گسیخته را نتوان با نرخ ارز مهار کرد کافی است عزم جدی قانونی شکل بگیرد و دست عناصر سازمان‌یافته سودجو را کوتاه کند. اقتصادی که می‌خواهد اصلاحات محوری اقتصادی انجام دهد چگونه می‌تواند با فساد و قاچاق لجام‌گسیخته این مهم را تحقق بخشد؟

بالا بودن نسبت تمرکز واردات

تمرکز واردات به این معنی است که واردات از چند کشور محدود انجام شود و ما نیازهای مصرفی و تولیدی خود را تنها از چند کشور تأمین و وارد کنیم. هرچه درجه تمرکز واردات بیشتر باشد کشش واردات ما هم کاهش می‌یابد، زیرا توان عکس‌العمل ما نسبت به تغییرات شرایط عرضه‌کنندگان محدود و واردات کاهش می‌یابد. از طرف دیگر در شرایط بحرانی مثل جنگ و تحریم‌ها هم تمرکز بالای واردات بسیار مخاطره‌آمیز است. برای بررسی درجه تمرکز واردات نیز مثل مورد صادرات از سهم واردات سه، پنج و ده کشور اول نسبت به کل واردات استفاده می‌کنند. همان‌طور که از جدول زیر ملاحظه می‌شود در سال‌های اخیر درجه تمرکز واردات کشور بیشتر شده است. این وضعیت تا حدی معلول وضع تحریم‌ها از سوی آمریکا و کشورهای اروپایی است. همان‌طور که از جدول مذکور ملاحظه می‌شود حدود 47 درصد واردات ما از سه کشور انجام می‌شود و 76 درصد آن از ده کشور که این به‌خوبی گویای وجود تمرکز بالای واردات است.

جدول شماره ۶- بررسی تمرکز واردات کشور

سال	۱۳۸۸		۱۳۸۹		۱۳۹۰		۱۳۹۱		۱۳۹۲		۱۳۹۳		۱۳۹۴		۱۳۹۵
	ارزش دلاری	کشور	ارزش دلاری	کشور	ارزش دلاری	کشور	ارزش دلاری	کشور	ارزش دلاری	کشور	ارزش دلاری	کشور	ارزش دلاری	کشور	
۱	۲۵,۱۲	امارات	۳۲,۸۷	امارات	۳۱,۹۱	امارات	۱۹,۸۸	امارات	۲۳,۷۱	امارات	۲۳,۷۷	چین	۲۵,۲۲	چین	۲۴,۴۰
۲	۷,۵۲	چین	۹,۰۱	چین	۱۲,۰۴	چین	۱۵,۳۱	چین	۱۹,۶۹	امارات	۲۲,۸۶	امارات	۱۸,۶۹	امارات	۱۵,۰۹
۳	۷,۲۷	آلمان	۷,۱۲	آلمان	۷,۶۹	کره	۹,۰۳	کره	۸,۷۴	هند	۸,۲۵	کره	۸,۸۶	کره	۷,۸۸
۴	۵,۳۸	کره	۶,۲۰	ترکیه	۵,۵۸	آلمان	۸,۵۱	ترکیه	۷,۹۳	کره	۷,۳۱	ترکیه	۷,۱۹	ترکیه	۶,۲۲
۵	۳,۳۲	سوئیس	۵,۸۵	سوئیس	۵,۲۶	ترکیه	۶,۴۲	سوئیس	۷,۳۰	ترکیه	۷,۱۳	هند	۵,۷۶	سوئیس	۵,۶۵
۶	۳,۱۴	ترکیه	۵,۶۵	سوئیس	۴,۰۶	سوئیس	۵,۳۲	آلمان	۴,۶۳	آلمان	۴,۶۰	آلمان	۵,۵۳	هند	۴,۲۶
۷	۲,۹۵	ایتالیا	۲,۱۷	فرانسه	۲,۹۶	هند	۳,۸۳	هند	۴,۱۴	سوئیس	۴,۵۲	آلمان	۴,۳۹	آلمان	۳,۸۴
۸	۲,۷۸	هند	۲,۷۱	ایتالیا	۲,۸۳	سنگاپور	۳,۸۳	هلند	۱,۸۳	هلند	۲,۰۴	ایتالیا	۲,۱۹	ایتالیا	۲,۹۵
۹	۲,۶۲	فرانسه	۲,۴۳	ژاپن	۲,۷۴	ایتالیا	۳,۲۱	روسیه	۱,۶۹	هلند	۱,۹۶	فرانسه	۱,۸۳	فرانسه	۲,۸۳
۱۰	۲,۵۷	انگلستان	۲,۰۱	هند	۲,۱۰	ژاپن	۲,۰۳	ایتالیا	۱,۶۴	روسیه	۱,۳۳	تایوان	۱,۷۷	هلند	۲,۷۸
۳ کشور اول	۳۹,۹۱		۴۸,۹۹		۵۱,۶۵		۴۴,۲۲		۵۲,۱۳		۵۴,۸۷		۵۲,۷۷		۴۷,۳۷
۵ کشور اول	۴۸,۶۱		۶۱,۰۵		۶۲,۵۹		۵۹,۱۵		۶۷,۳۶		۶۹,۳۱		۶۵,۷۳		۵۹,۲۴
۱۰ کشور اول	۶۲,۶۶		۷۷,۰۲		۷۲,۲۸		۷۷,۴۷		۸۱,۲۹		۸۳,۷۶		۸۱,۴۳		۷۶,۰۰

منبع: گمرک جمهوری اسلامی ایران

این جدول می‌تواند به‌طور ضمنی بیان‌کننده تداوم وابستگی کشور به واردات کیفی و افت کیفیت کالاهای وارداتی باشد.

جمع‌بندی

بر اساس نظریه وقتی نرخ ارز افزایش می‌یابد کالاهای داخلی برحسب کالاهای خارجی ارزان‌تر می‌شود و متقاضیان داخلی نهاده‌ها، کالاهای سرمایه‌ای، مواد اولیه و واسطه‌ای و مصرفی ترجیح می‌دهند از تولیدکنندگان داخلی خرید کنند تا خارج. اما این منوط به آن است که کالاهای جایگزین داخلی با همان کیفیت در داخل تولید شود. بسیاری از کالاهای وارداتی اعم از مواد اولیه و واسطه‌ای و سرمایه‌ای در داخل تولید نمی‌شود زیرا توان فنی اقتصاد همراه با نیازهای زمان تعدیل نشده و ارتقا نیافته است. در سال‌های گذشته ما در صنعت نساجی محصولات قابل رقابت داشته‌ایم ولی امروز قافیه را کاملاً باخته‌ایم و با مشکل تقاضا برای محصولات باکیفیت پایین خود مواجهیم. باید با ارتقا کیفیت فنی طرف عرضه، وابستگی به نهاده‌ها و کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای و مصرفی را کاهش داد و واردات را حساس‌تر و با کشش‌تر ساخت. البته واردات به‌خودی‌خود اهمیت ندارد بلکه ترکیب واردات و وابستگی به آن مهم است. تولید داخلی به واردات وابسته است و این به این دلیل است که به کیفیت و ارتقا فناوری اهمیت نمی‌دهیم. برای این امر بایستی قیمت تمام‌شده را مهار و تثبیت کرد، کیفیت را بالا برد و بعدازآن تغییرات موردی نرخ ارز به واردات علامت خواهد داد و مثلاً افزایش نرخ ارز موجب کاهش واردات می‌شود. اما اگر عوامل شبه‌دولتی به‌طور سازمان‌یافته واردات قاچاق انجام می‌دهند و کیفیت کالاهای داخلی رو به کاهش است و برای تأمین سهم عوامل نامولد قیمت‌های تمام‌شده همواره رو به افزایش است، برای جبران این موانع ساختاری و نهادی، بالا بردن نرخ ارز نمی‌تواند داروی درمان‌کننده باشد. درواقع بایستی عزم جدی برای جلوگیری از قاچاق در رده‌های مدیریتی بالای کشور شکل بگیرد. با شرایط فساد آمیز و قاچاق نمی‌توان اصلاحات اقتصادی انجام داد.

منابع

- ۱- ابریشمی، حمید، «تقاضای واردات در اقتصاد ایران با رویکرد نوین، پژوهشنامه بازرگانی، ۱۳۸۰».
- ۲- آذربایجانی، کریم، شهیدی، آمنه و محمدی، فرزانه، «تقاضای کل واردات و اجزای مخارج در ایران»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال دوازدهم، شماره ۳۷، زمستان ۱۳۸۷.
- ۳- پورمقیم، جواد، «برآورد سری زمانی تابع تقاضای واردات ایران، یک تحلیل مجدد»، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۵۶، ۱۳۷۹.
- ۴- تشکینی، احمد و باستانی، علیرضا، «تخمین تابع تقاضای واردات کالاهای مصرفی، سرمایه‌ای و واسطه‌ای»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، ۱۳۸۱.
- ۵- فرحبخش، ندا و محرابیان، آزاده، «تحلیل پویای تابع تقاضای واردات، پژوهش نامه اقتصادی، ۱۳۹۰».
- ۶- اتاق بازرگانی، صنایع معادن و کشاورزی ایران.
- ۷- گمرک جمهوری اسلامی ایران.
- ۸- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
- ۹- سازمان توسعه تجارت ایران.